



مجلس - president.ir

**دولت چهاردهم فرصتی برای ترمیم روند تصمیم سازی‌ها**

# سیاست‌گذاری سامان ندارد

سیاست‌گذاری بنامیم یا سازوکار تصمیم‌گیری، در اصل قضیه تفاوتی ایجاد نمی‌کند که تصمیم‌گرفتن و تدبیر ساختن در ایران دچار اشکال است. در این صورت است که کاری از پیش نمی‌رود، مسأله‌ها حل نشده باقی می‌ماند و منابع ملی هدر می‌رود. اختلال در سیاست‌گذاری و تدبیرسازی، در سطوح مختلف دیده می‌شود. در مدیریت شهری، آیا تصمیم یک شهردار برای ساخت خیابان یا پل، مبتنی بر شواهد عینی و علمی‌است؟ آیا وقتی در یک

### گزارش

**مرتضی گل‌پور**

روزنامه نگار

امروز اصلی‌ترین مشکل ایران، جدال‌های بی‌فایده سیاسی نیست که سرمایه اجتماعی را مستهلک کرده است. مشکل فوری، ضعف نظام سیاست‌گذاری است. آن را نظام

## رئیس‌جمهوری در برابر نقص‌های دیوان‌سالاری



محمد فاضلی جامعه‌شناس

چندی پیش رسانه‌ها از قول رئیس‌جمهوری محترم نوشتند «دلمان نمی‌خواست ملازوت بسوزانیم و وزیر نیرو گفته بود اگر دو ساعت خاموشی بدهیم مشکل حل می‌شود، اما محاسبه درست نبود و متوجه شدیم حتی اگر یک روز هم خاموشی می‌دادیم، مشکل حل نمی‌شد.» به این خبر و عبارت می‌توان خندید، می‌توان به آن گریه کرد، می‌شود از کنار آن ساده گذشت اما این گفته حاوی سه نکته بسیار مهم است که توضیح می‌دهم. اولین نکته، تهاپی رئیس‌جمهوری در هیأت دولت است. همه وزرا و رؤسای سازمان‌هایی که دور میز هیأت دولت می‌نشینند، دیوان‌سالاری‌گسترده‌ای را مدیریت می‌کنند که مدعی دو چیزاست. برای مثال همین وزارت نیرو که محاسبه‌اش درست نبود، وزیر نیرو بالای سر دستگاہی است که چند معاون، دو سه مرکز تحقیقاتی، چند شرکت تخصصی و کلی نیروی انسانی دارد که برایش محاسبات انجام می‌دهند، گزارش تهیه می‌کنند و مدافع برج و باروهای بوروکراتیک خود هستند. این آدم‌ها و دیوان‌سالاری در درجه اول حافظ منافع دیوان‌سالاری، خودشان و وزیر یا رئیس دستگاه هستند. رئیس‌جمهوری به این سازمان‌های تخصصی آن مقدار آدم، پژوهشگاه و دیوان‌سالاری دسترسی ندارد. رئیس‌جمهوری وسط این دستگاہ‌های تخصصی نتهاست.

رئیس‌جمهوری در واقع منبع و مرجعی ندارد تا داده‌هایی را که وزرا در اختیارش قرار می‌دهند اعتبارسنجی کند. هر کدام از وزرای دور میز هیأت دولت هم مدعی اقتدار تصمیم‌دستگاه خود هستند. آنان اولاً خیلی خوش‌ندانند که سایر وزرا در اعداد و ارقام و گزارش‌های‌شان اشکال وارد کنند و سایر وزرا هم علاقه‌ای ندارند در کاری وارد شوند که ممکن است زمانی با مقابله به مثل مواجه شوند. بنابراین وقتی وزیرنیرو می‌گوید با دو ساعت خاموشی مشکل حل می‌شود، برای بقیه‌شان تخصصی اظهارنظر قائل نیست، بقیه هم حتی اگر مطلع باشند، انگیزه‌ای برای به چالش کشیدن این گفته ندارند، کما اینکه اغلب دانش و تخصص لازم را هم ندارند. به این ترتیب رئیس‌جمهوری می‌ماند و ادعایی که اغلب برای راستی‌آزمایی آن ندارد. سازوکار برج‌گزرای جلسات هیأت دولت در ایران هم برای راستی‌آزمایی این نوع ادعاها مجهز نشده است. رئیس‌جمهوری

می‌ماند با انبوهی از این ادعاها در حوزه‌های مختلف، تنهای تنها، که نمی‌داند چگونه باید به آنها اعتماد کند. دومین نکته‌ای که این گفته رئیس‌جمهوری را درباره غلط بودن محاسبه وزارت نیرو آشکار می‌کند، نقصان‌های جدی ساختار دیوان‌سالاری و ظرفیت اندک آن است. این محاسبه را وزیرنیرو شخصاً انجام نداده است، بلکه افرادی در دیوان‌سالاری معاونت برق و انرژی، شرکت توانیر، پژوهشگاه نیرو یا جایی مرتبط با برق در وزارت نیرو چنین محاسبه‌ای انجام داده و به وزیر نیرو داده‌اند، او هم به رئیس‌جمهوری گفته است. این محاسبه اصل نشان‌دهنده اندازه ظرفیت شناختی، میزان اندک درک دیوان‌سالاری وزارت نیرو از عمق مسأله کمبود برق، یا سطح بالایی از ساده‌انگاری و نشناختن مردم در بخش تخصصی حیاتی کشور است. وزیرنیرو البته می‌توانست قبل از ارائه این محاسبه به رئیس‌جمهوری، همه ابراهایش برای راستی‌آزمایی این ادعا را به‌کار گیرد که این کار را نکرده است.

نکته سوم برآمده از این گفته رئیس‌جمهوری، بر وجود نقصان یا شکاف میان اختیار و مسئولیت در نظام حکمرانی دلالت دارد. کسانی در بوروکراسی وزارت نیرو اختیار داشته‌اند تا چنین محاسبه‌ای انجام دهند و وزیرنیرو را با داده‌ای غلط راهی هیأت دولت کنند و رئیس‌جمهوری و دولت به اتکای همین گفته، برنامه دو ساعت خاموشی را اعلام کرده‌اند. به اتکای همین محاسبه، سرمایه اجتماعی کم‌مقد موجود ضربه خورده و دست آخر رئیس‌جمهوری مجبور شده از غلط بودن محاسبه سخن بگوید. پرسش مهم این است: مسئولیت این محاسبه غلط، طرح آن در جلسه هیأت دولت، قسردادن برنامه دولت بر چنین محاسبه‌ای و عواقب اجتماعی و سیاسی آن، از جمله تضعیف اعتماد و سرمایه اجتماعی متوجه کیست؟ چه کسی یا کسانی تاوان این محاسبه غلط را پس می‌دهند؟

آقای رئیس‌جمهوری، داستان این محاسبه غلط می‌تواند حاوی سه درس برای شما و دولت باشد. **اول:** شما در هیأت دولت تنها هستید و باید راهی برای اعتبارسنجی ادعاهای وزرا و زیردستان بیابید، در غیر این صورت بارها و بارها از این محاسبات و ادعاها آسیب خواهید دید. **دوم:** وزرا باید راهی برای اعتبارسنجی ادعاهای دیوان‌سالاری خود بیابند. شما هم آقای رئیس‌جمهوری، در مقابل هر ادعای وزرا از آنان پرسیدید چگونه آن را راستی‌آزمایی کرده‌اند؟ **سوم:** راهی برای مسئولیت‌پذیر کردن وزرا و دیوان‌سالاری در مقابل ادعاهای‌شان بیابید. هزینه روشن‌شدن این نکات گزاف بود، اما خوب است که در ماه‌های اولیه دولت با آن مواجه شده‌اید.

سیاست‌گذاری کرده است. پیامد این وضع افزایش هزینه‌های سیاسی، هدر رفت منابع مالی، استهلاک نظام اداری و اجرایی و کاهش سرمایه‌های اجتماعی است.

**تعدد مراکز سیاست‌گذاری**

نظام سیاست‌گذاری در ایران چندین مشکل دارد. یکی تعدد مراکز تصمیم‌گیر است. چندده شورای عالی، درون و بیرون دولت، قدرت تصمیم‌گیری را میان بازیگران سیاسی تقسیم کرده است، آن هم اغلب بدون پاسخگویی. فقدان رسانه‌هایی که توان نقد این سیاست‌ها را داشته باشند، بر عجیب و پیچیده شدن نظام سیاست‌گذاری افزوده است. یکی از اشکالات را طبیعی بدانیم، باز هم مسأله دیگری وجود دارد. مشکل حد این است: همین مراکز که حالا برای ساخت‌های مختلف زندگی ایرانیان تصمیم می‌گیرند، ولو همپوشان و غیرپاسخگو باشند، اصلاً چطور تصمیم می‌گیرند؟

**تصمیم‌سازی در دولت؛ یک مثال**

تصمیم‌سازی در دولت می‌تواند یک مثال برای این مشکلات باشد. وقتی قرار است دولت موبه‌ای داشته باشد، موضوع ابتدا در کمیسیون‌های دولت بررسی می‌شود. در جلسات کمیسیون‌ها از ذی‌نفعان یا اندیشمندان این حوزه دعوت می‌شود و جمع‌پندی این جلسات به عنوان مصوبه کمیسیون، به هیأت دولت می‌رود. در دولت مسأله بحث می‌شود و با نظرات وزرای مختلف

که براساس حوزه کاری خود نظر می‌دهند، تصمیم گرفته می‌شود. اما در این فرآیند یک مشکل وجود دارد: شواهد اولیه یا مطالعات پیشینی چطور و از سوی چه مرکزی جمع‌آوری یا انجام شده است؟ آیا در این مطالعات همه جوانب موضوع بررسی شده؛ پیامدهای احتمالی تصمیم، اثراتش بر دیگر حوزه‌ها بررسی شده است؟ آیا مطالعه شده که در درازمدت، چه اثری دارد و اگر اثر دارد، منفی است یا مثبت؟

واقعیت سیاست‌گذاری در ایران این است که مصوبات فاقد چنین پشتوانه علمی دقیق چند بعدی هستند. به دلیل نبود چنین پشتوانه‌ای است که نظام سیاست‌گذاری عملاً بخشی‌نگر، بدون ارتباط و پیوست اجتماعی و فرهنگی و سیاسی است. گویی هر وزارتخانه و هر بخشی از نظام تصمیم‌گیری و اجرایی راه خود را می‌رود و به این فکر نمی‌کند که چه تأثیری برای حوزه‌های دیگر دارد. به عنوان یک مثال، اگر سال‌های قبل، وقتی به فلان مقدار روستا گازرسانی می‌شد یا نیروگاه حرارتی با سوخت گاز احداث می‌شد، به ارتباطات این پروژه‌ها با یکدیگر و اثرات آن در درازمدت فکر می‌شد، امروز چیزی به نام نارتازی تولید و مصرف گاز وجود نمی‌داشت.

**FATF یک مثال بارز**

حال سؤال این است که وقتی نظام سیاست‌گذاری چندمرکز، بدون پشتوانه علمی و پژوهشی تصمیم‌گیری می‌کند، دقیقاً با تکیه بر چه چیزی تصمیم می‌گیرد؟

## بهبود نظام حکمرانی؛ از شهود به شواهد

اصطلاح سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد یا (Evidence-based Policy making) در رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری وارد ادبیات گفت‌وگویی روزمره درباره نظام سیاست‌گذاری کشور شد. برای من و بسیاری دیگر از محققانی که به لحاظ نظری همواره دلمشغول بوده و به وظایف خود کارآمدی نهاد دولت بوده‌اند یا در ایامی فرصت داشته‌اند از نزدیک چالش‌های ناآرام‌کننده نهاد دولت را درک و تجربه کنند، این اتفاق نه یک ابتکار عمل در تبلیغات انتخاباتی،

بلکه یادآور مقطعی در تحولات سیاسی جامع است که کارآمدسازی نهاد دولت به رقابت‌های سیاسی سپهر عمومی راه می‌یابد و حتی از چنان اقبالی نزد رأی‌دهندگان برخوردار می‌شود که حاضرند سکان قدرت و تغییرات را به پیشنهادکننده آن بسپارند. مشابه رویدادی در ایالات متحده آمریکا، سال ۱۹۹۶ در استرالیا، سال ۱۹۹۷ در انگلستان، سال ۲۰۰۸ در ایالات متحده آمریکا، سال ۲۰۰۵ در آلمان، ۲۰۱۵ در کانادا و سال ۲۰۱۷ در فرانسه بوقوع پیوست.

صرف‌نظر از اینکه درباره اصل ورود جامعه ایرانی به چنین مقطعی از بلوغ سیاسی یا اساساً آزاده دولت چهاردهم برای هدایت ماشین دولت در مسیر چنین تحولی، بویژه با توجه به اینکه هنوز اقدام مؤثری در این ارتباط در دستور کار دولت قرار نگرفته است، اتفاق یا اختلاف‌نظر نداشته باشیم، مهم است که بحث و گفت‌وگوی عمومی درباره کیفیت و ضرورت چنین تحولی در شواهدی که آغاز شده که می‌توان آن را «حرکت از شهود به شواهد» رژیم حکمرانی» نامید.

**مداخله در مسیر خیر عمومی**

حکمرانی مبتنی بر شواهد، بردیدگاه خاصی درباره ماهیت امرسیاسی، سیاست و نظام سیاست‌گذاری است. بدین معنا که امرسیاسی، امرمرتبط با تشخیص، تدارک و تحقق خیر عمومی (Public Good) است و از سایر شئونات زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جدایی‌ناپذیر است. به علاوه، سیاست، مداخله در امور جامعه برای تحقق خیر عمومی از طریق انتخاب یک راه‌حل از بین راه‌حل‌های متعدد برای اعمال تغییرات



**امروز اصلی‌ترین مشکل ایران، جدال‌های بی‌فایده سیاسی نیست که سرمایه اجتماعی را مستهلک کرده است. مشکل فوری، ضعف نظام سیاست‌گذاری است**

جای سیاست‌گذاری شواهدمحور و علمی را دو چیز گرفته است: رویکردهای سیاسی و جناح‌های سیاسی از یک طرف و پژوهش‌ها یا مستندات آماری راستی‌آزمایی نشده از طرف دیگر. سرنوشت FATF یک مثال بارز از سیاست‌گذاری مبتنی بر رویکرد جناحی است. وقتی همه شواهد، از چین تا روسیه پیوستن به FATF را ضروری می‌کند و کذب بودن ادعاهایی مانند دراختیار قراردادن اطلاعات اقتصادی به دشمن محرز است، فقط دلیل سیاسی می‌تواند مانع تصویب FATF شود. مسأله دیگر، مستندات آماری راستی‌آزمایی نشده است. برخی سازمان‌ها با جمع کردن برخی داده‌ها، می‌خواهند به سیاستمداران بقبولانند که باید فلان تصمیم را گرفت و فلان تصمیم درست است. این درحالی است که سیاستمدار توان راستی‌آزمایی آن آمارها را ندارد. رئیس‌جمهوری یا وزیر چگونه می‌تواند مطمئن شود که فلان گزارش آماری درست است؟ جز اینکه باید اعتماد کند. این سازمان‌ها اساساً بخشی‌نگر هستند و فقط منافع سازمان خود را در نظر می‌گیرند و لحاظ نمی‌کنند که یک تصمیم، چه عمده‌ی برای دیگر بخش‌ها دارد. همه اینها به علاوه ضعف‌های فنی و دانشی نظام بروکراسی، و وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند. حاصل این وضعیت؛ یعنی سیاست‌گذاری فاقد پشتوانه علمی، یا سیاست‌گذاری که فرسنگ‌ها از سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد دور است؛ نتیجه این دیدگاه، همین وضعی است که امروز در کشور دیده می‌شود.

جای سیاست‌گذاری شواهدمحور و علمی را دو چیز گرفته است: رویکردهای سیاسی و جناح‌های سیاسی از یک طرف و پژوهش‌ها یا مستندات آماری راستی‌آزمایی نشده از طرف دیگر. سرنوشت FATF یک مثال بارز از سیاست‌گذاری مبتنی بر رویکرد جناحی است. وقتی همه شواهد، از چین تا روسیه پیوستن به FATF را ضروری می‌کند و کذب بودن ادعاهایی مانند دراختیار قراردادن اطلاعات اقتصادی به دشمن محرز است، فقط دلیل سیاسی می‌تواند مانع تصویب FATF شود. مسأله دیگر، مستندات آماری راستی‌آزمایی نشده است. برخی سازمان‌ها با جمع کردن برخی داده‌ها، می‌خواهند به سیاستمداران بقبولانند که باید فلان تصمیم را گرفت و فلان تصمیم درست است. این درحالی است که سیاستمدار توان راستی‌آزمایی آن آمارها را ندارد. رئیس‌جمهوری یا وزیر چگونه می‌تواند مطمئن شود که فلان گزارش آماری درست است؟ جز اینکه باید اعتماد کند. این سازمان‌ها اساساً بخشی‌نگر هستند و فقط منافع سازمان خود را در نظر می‌گیرند و لحاظ نمی‌کنند که یک تصمیم، چه عمده‌ی برای دیگر بخش‌ها دارد. همه اینها به علاوه ضعف‌های فنی و دانشی نظام بروکراسی، و وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند. حاصل این وضعیت؛ یعنی سیاست‌گذاری فاقد پشتوانه علمی، یا سیاست‌گذاری که فرسنگ‌ها از سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد دور است؛ نتیجه این دیدگاه، همین وضعی است که امروز در کشور دیده می‌شود.

یک سیاست، بیشتر از آنکه از یک دیدگاه، نظریه، تحلیل یا سلیقه سیاسی استنباط شود، با ارجاع به داده‌ها و شواهد عینی کسب شده به روش‌های قابل اعتماد علمی توجیه شود. به علاوه، شناسایی راه‌حل‌های مسأله‌سیاستی یا مداخلات و اقدام‌های برای رفع آن نیز بر اساس مدل تحلیلی مطلوبی که برگرفته از تجارب سیاست پیشین یا شواهد علمی متقن حاصل از مطالعات باشد، انجام گیرد. در مقایسه میان گزینه‌های مختلف برای مداخله و رفع مسأله سیاسی و انتخاب گزینه بهتر و به ایجا مدخلات آن مانند دسترسی به منابع مالی اسسانی مورد نیاز، احتمال اثربخشی و توفیق آنها در عمل، نتایج و نتایج‌خواسته اجرای راه‌حل‌های مختلف بر اساس شواهد و داده‌های متقن و واقعی توجه شود. در نهایت بتوان با ارجاع به شواهد مرتبط با نتایج ملموس و تغییرات واقعی ناشی از اعمال سیاست یا تصمیم اتخاذ شده، به ارزشیابی دقیقی از میزان موفقیت آن دست یافت. جلب مشارکت مؤثر ذینفعان یک تصمیم یا سیاست در همه این مراحل، یک اصل بنیادین در سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد قلمداد و از طریق سازوکارهای مختلف تأمین می‌شود. روشن است که نظام سیاست‌گذاری عمومی در کشور هنوز فاصله زیادی با مدل مورد اشاره دارد و پیاده کردن سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد و عبور از سیاست‌گذاری مبتنی بر شهود، با موانع و دشواری‌های جدی مواجه است. اما مسلم است که بدون حرکت در مسیر اعمال اصلاحات اساسی در فرایندهای سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها، به بیان بهتر کارآمدسازی نهاد سیاست‌گذاری در کشور، صرف تغییر کارگزاران سیاسی نخواهد توانست توفیق یا حتی تفاوت چشم‌گیری در حل مسائل و معضلات جامعه رقم بزند. باید پذیرفت که ریشه بخش اعظم تحقق نایافتن اهداف توسعه‌ای اسناد بالادستی و چشم‌اندازهای طراحی‌شده را باید در ناآرام‌کنندگی نهاد سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها در سطوح مختلف جست‌وجو کرد. انتظام می‌رود دولت چهاردهم در کنار چاره‌جویی برای چالش‌های عاجل و فوری کشور که فهرست آنها کم نیست، از این فرصت درهنگام برای اصلاح نهاد دولت و فرایندهای معیوب و قدیمی سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها غافل نشود و اجازه ندهد سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد نیز به سرنوشت انبوه اصطلاحات و مفاهیم خوبی دچار شود که در انتخاات از اقبال عمومی برخوردار می‌شوند، اما سلا‌های دولت موجب دلزدگی مردم شده و به شوخی از آنها استفاده می‌شود.

**سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد در عمل**

سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد در عمل به معنای بهره‌برداری از داده‌ها و اطلاعات مربوط به موضوع مورد سیاست‌گذاری یا پدیده‌های مرتبط با آن، برای افزایش احتمال توفیق و اثربخشی سیاست‌هاست. به بیان دیگر بپذیریم که سیاست‌گذاری انتخاب بین گزینه‌های مختلف برای مداخله سیاستی در یک وضعیت خاص مانند فقر شهری یا آلودگی هوا است، داده‌های آماری و اطلاعاتی به عنوان یکی از بنیان‌های اصلی تحلیل نیاز به مداخله، اولویت‌بندی و انتخاب از تصمیم‌یاب سیاست اتخاذشده و میزان تحقق اهداف مورد نظر سیاست یا اثربخشی آن مورد استفاده قرار گیرد. چنین داده‌هایی یا از سوی فرایندهای سازمانی منظم تولید داده‌های سیاست‌محور (Policy-relevant) مانند مراکز آمار یا سازمان‌های مشابه تولید می‌شوند یا محصول پژوهش‌های نظام‌مند سیاستی هستند. می‌توان گفت مبتنی بر شواهد بودن یک تصمیم یا سیاست، در اولین گام تصمیم می‌کند که مسأله بودن یک وضعیت، یا ضرورت مداخله در آن از طریق اتخاذ



تا چند برابر افزایش می‌دهد.
خساب‌های به کار رفته در «مصاف» نیز ۲۰ فشنگی و ۳۰ فشنگی است. در ارتباط با دیگر ویژگی‌های مصاف، سرعت دهانه آن بین ۸۵۰ تا ۹۵۰ متر بر ثانیه است. در دقیقه ۷۰۰ تا ۹۰۰ تیر شلیک می‌کند و برد فشنگ‌های شلیک شده نیز در حالت مؤثر ۳۵۰ متر و در حالت کلی، ۲ کیلومتر است.

**نقاط تمایز «مصاف» با «ژ ۳» و «کلاشینکف**

سیستم گاز مدرن، دقت بالا در شلیک، طراحی به روز و بر اساس نیازمندی، وزن کمتر برای قابلیت حمل بهتر و طولانی‌مدت و البته برد مؤثر و بیشتر، باعث شده تا این سلاح ایرانی یک سرر و گردن بالاتر از «ژ ۳» و کلاشینکف بایستد.

**سراآغاز مسیر تحول**

«مصاف» اولین سلاح انفرادی در کلاس تهاجمی است که مطابق با استانداردهای جهانی از سوی متخصصان داخلی در وزارت دفاع طراحی و تولید شده است. شاید در مقایسه با سلاح‌های مدرن دنیا ویژگی متمایز نداشته باشد، اما می‌تواند سراآغاز مسیری باشد که وزارت دفاع و نیروهای مسلح باید برای ایجاد تحول در سبک سلاح‌های انفرادی طی کنند. در پاسخ به برخی سؤالات که درباره عملکرد و آزمون این سلاح ایرانی وجود دارد، «مصاف» مسیر چند ساله‌ای را طی کرده تا اکنون به سلاح سازمانی ارتش تبدیل شود. در سال ۹۵ نسخه اولیه آن رونمایی شد، اواخر دهه نود نسله ارتقا یافته‌اش تحت عنوان «مصاف ۲» تحویل تیپ ۶۵ توهده شد و حالا پس از موفقیت در آزمایش‌های لازم، به سازمان رزم ارتش جمهوری اسلامی ایران راه پیدا کرده است.

کاهش انتقال گرما، افزایش دوام و اطمینان پذیری در شرایط سخت و کاهش تأثیر منفی استفاده از صدا خفکن بر عملکرد سلاح را به همراه دارد. قسمت‌های دیگر بدنه «مصاف»، به ظاهر کارکردی مشابه سلاح‌های هم‌رده خود در سلاح‌های کلاس AR یا تهاجمی دارد و تمایز چندانی ایجاد نمی‌کند.

درباره اندازه کالیبر «مصاف» نیز، کالیبر به کار رفته در این سلاح ۵/۵۶ ناتو است. کالیبری که در سال ۱۹۸۰ تحت توافق با عنوان استانداردسازی، به عنوان دومین فشنگ استاندارد سلاح‌های انفرادی برای نیروهای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) انتخاب شد و امروز در بسیاری از کشورها به عنوان کالیبر سازمانی شناخته می‌شود. آن هم به این دلیل که جدای از افزایش نرخ آتش و کاهش لگد شلیک، گلوله شلیک شده پس از ورود به بدن هدف، بشدت تغییر مسیر داده و احتمال کشته شدن هدف را

«فرفلوتینگ» یا لوله آزاد است. به این معنی که هیچ نقطه‌ای از لوله در طول خود، از سیستم ماشه (Action) تا انتهای دهانه لوله، به قنداق (Stock) برخورد نمی‌کند. هنگام فرایند تیراندازی، لوله آزاد بدون مزاحمت قنداق به‌صورت عادی می‌لرزد و حرکت می‌کند. بنابراین عملکرد سلاح در زمان شلیک، یکپارخت‌تر و دقیق‌تر می‌شود. تکنولوژی «هندگارد» به کار رفته نیز امکان نصب طیف گسترده‌ای از تجهیزات جانبی مدرن مانند سایت‌های نشانه‌روی اپتیکی، دستگیره‌های عمودی، چراغ قوه و لیزر را روی سلاح فراهم می‌کند. مشخصه‌ای که سلاح‌هایی مانند «ژ ۳» و AK103 فاقد آن هستند.

برخورداری «مصاف» از سیستم گازی پیستون کورس کوتاه نیز مزایای قابل قبولی به این سلاح بخشیده است. این سیستم در مقایسه با سیستم گاز مستقیم (DI) مزایایی مانند



**«مصاف» اولین سلاح در کلاس تهاجمی است که مطابق با استانداردهای جهانی طراحی شده است و می‌تواند سراآغاز مسیری باشد که نیروهای مسلح باید برای ایجاد تحول در سبک سلاح‌های انفرادی طی کنند**

راه‌اندازی شد تا در دهه‌های آینده پاسخگوی نیاز سازمان رزم ارتش ایران باشد.
رمز موفقیت سال ۱۳۹۵ و در نمایشگاه بین‌المللی لوازم و تسلیحات پلیسی، امنیتی و ایمنی در معرض دید قرار گرفت. مصاف در ظاهر ساده و شبیه به سلاح‌های M4 و HK416 است، اما جزئیات به کار رفته در «مصاف» است که آن را نسبت به «مصاف» از یک شعله‌پوش چهار شعبه به عنوان ابزار دهانه اصلی برخوردار است که این اسکان را به این اسلحه می‌دهد تا در کاهش نور و شعله حاصل از آتش، عملکرد بسیار مؤثری داشته باشد. بویژه اگر در نظر هم تولید شده است. به عنوان مثال در نسخه بلندتر، لوله‌ای به اندازه ۲۰-اینچ به کار رفته است.

مزیت لوله «مصاف» نسبت به اسلحه‌های مشابه، بهره‌مندی از شیارهای بخصوصی با عنوان «فلوتینگ» است. شیارهایی که با هدف کاهش وزن لوله اسلحه و افزایش سطح تماس لوله با هوا برای تسریع در خنک کردن لوله به کار رفته است؛ قابلیتی که به ندرت در سلاح‌های تهاجمی دنیا دیده می‌شود. اساساً لوله سلاح تهاجمی مصاف،

**۴۶ سال پس از انقلاب سلاح سازمانی ارتش عوض شد**

# ایرانی شدن «ژ ۳» ژرمن‌ها

### گزارش

**علی عوض خواه**

روزنامه نگار

در رزمایش‌های اخیر نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به جای اسلحه انفرادی «ژ ۳»، اسلحه ایرانی «مصاف» در دست نیروهای این سازمان نظامی دیده شد. این اتفاق نشان از پایان عمر سلاح کلاسیک آلمانی در سازمان رزم ارتش و ورود ساخت ساخت ایران به عرصه عملیاتی داشت.

سلاح «ژ ۳» به‌عنوان یکی از سلاح‌های قدیمی و اصلی سازمان رزم ارتش، سال‌ها در خدمت نیروهای نظامی بود که قدمت آن به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. این سلاح در ابتدا به صورت محدود از سوی کارخانه آلمانی «هلکرو کخ» ساخته شد و در اختیار ارتش ایران قرار گرفت. اما مدتی بعد کارخانه آلمانی خط تولید خود را در ایران راه‌اندازی کرد. با این حال نحوه طراحی و ساخت آن صرفاً در اختیار متخصصان ارتش آلمان بود که با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران را ترک کردند. در جریان جنگ تحمیلی، خط تولید «ژ ۳» این بار با تلاش متخصصان ایرانی

**از «مصاف» چه می‌دانیم؟**

باید به این نکته اشاره کنیم که سلاح «مصاف» کوچک‌ترین ارتباطی با سلاحی که چند سال قبل، مؤسسه‌ای به همین نام و تحت عنوان «ذوالفقار» از آن رونمایی کرد، ندارد. «مصاف» که امروز به عنوان سلاح رزم انفرادی ارتش به